

ولایت از نظر آقامحمدرضا قمشه ای

اعظم رجالی^۱

چکیده

مقاله حاضر بررسی ولایت در عرفان اسلامی از نظر حکیم صهبا، آقامحمدرضا قمشه ای است. حکیم صهبا به عنوان نماینده عرفان نظری و تبیین کننده نظریات ملاصدرا، شاگردی از شاگردان او می باشد.

در این بررسی، معنی ولایت از دیدگاه عرفان اسلامی و نیز تقسیمات ولایت به ولایت عامه و خاصه (با توجه به اینکه ولایت خاصه مختص به پیامبر (ص) و اولاد اوست)، و همچنین تقسیم ولایت به دو قسم مطلقه و مقیده مطرح شده است. سپس مراتب ولایت و در نهایت ختم ولایت که در زمان ما حضرت بقیه الله الاعظم (عج) عهده دار این سمت هستند با توجه به دلایلی که آقامحمدرضا قمشه ای در این زمینه بیان کرده، آورده شده است. به دنبال آن نظریات ابن عربی در مورد بحث ولایت و نقدهایی که آقامحمدرضا قمشه ای بر علامه قیصری در شرح بر نظریات ابن عربی در مورد ختم ولایت وارد کرده مطرح شده است و در آخر نتیجه گرفته شده که حضرت عیسی (ع) خاتم ولایت عامه محمدیه (ص) برای مؤمنین بوده و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) خاتم اولیا به ولایت مطلقه محمدیه اند و به دنبال او معصومین از نسل ایشان که همه نور واحد هستند، این سمت را عهده دارند.

۱- دکترای عرفان اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان

واژه های کلیدی:

ولایت، ولایت خاصه، ولایت عامه، ولایت مطلقه، ولایت مقیده، ختم ولایت.

ولایت و تقسیمات آن

«ولایت» واژه ای عربی است که از کلمه «ولی» گرفته شده است. «ولی» در لغت عرب، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر، بدون آنکه فاصله ای در میان آن دو در کار باشد، که لازمه چنین توالی و ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از این رو، این واژه با هیأت‌های مختلف (به فتح و کسر) در معانی «حب و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی همان «قرب معنوی» است.^۱ و به اصطلاح عرفان عبارت است از: ولایت عامه و ولایت خاصه، همانگونه که عارف محقق آقامحمد رضا قمشه ای فرموده: «الولاية من «الولی»»، بمعنی «القرب» و هی اما عامة یعم جمیع المؤمنین . . . و اما خاصة تختص باصحاب القلوب . . .^۲.

ولایت عامه شامل همه مؤمنان به خدای سبحان می شود چنانچه حق تعالی فرمود: «الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور . . .» خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از ظلمات به سوی نور بیرون می برد. پس وقتی خدا ولی مؤمنان و سرپرست آنان باشد، مؤمنان نیز مقربان خداوند هستند زیرا «قرب» امری اضافی است که دو طرف می طلبد.

و اما ولایت خاصه ویژه اهل الله و اصحاب دل است، این گروه در ذات خدا فانی و به بقای او باقی هستند. درجات این دسته در حد قرب فرائض است. وقتی سالک به قرب فرائض می رسد که چشم و گوش و زبان او در ذات خدا فانی شده باشد، حق تعالی درباره اولیای خاص می فرماید: «الا ان اولیاءالله لاخوف علیهم و لا هم یحزنون.»

البته ولایت خاصه، مخصوص بندگان کامل خداوند یعنی کسانی است که از پوشش بشریت خارج شده، از قدس جبروت فراتر رفته و در قدس لاهوت داخل گردیده اند، قطعاً ایشان موحدان حقیقی هستند: آقامحمد رضا قمشه ای، در مورد

۱- جوادی آملی، ولایت قصبه، ص ۱۲۲.

۲- قیصری رومی، محمد داوود، شرح فصول الحکم با مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی،

۱۳۷۵، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴۴۰.

ولایت خاصه می فرماید: « و هذه الولاية أيضاً درجات: أولها، فناء العبد في ذاته تعالى بالتجلي الالهي . . . »^۱ این ولایت نیز دارای درجاتی است: اول اینکه در پایان سفر اول در اسفار اربعه و آغاز سفر دوم که سفر در حق به حق به وسیله تجلیات اسمائیه است عبد با تجلی الهی در ذات حق تعالی فانی می شود و به وسیله دور افکندن و خلع وجود امکانی و لیس و پوشش وجود حقانی باقی به حق می شود یعنی باید تجلیات اسماء و صفات را به کمک حق تعالی یکی پس از دیگری آینه گردد و این مراحل را درنوردد. این درجه از ولایت، مقام « قاب قوسین » است، یک قوس از نخستین مراتب واحدیت آغاز و به آخرین درجات آن پایان می پذیرد و شئون الهی را در این قوس به عنوان کمک همراه دارد و قوس دیگر از مرتبه واحدیت آغاز و به کمک تجلیات ذاتیه الهیه و شئونات او، به مرتبه احدیت ختم می گردد. این نوع ولایت مخصوص حضرت محمد (ص) و نیز محمدیان از اوصیا و وارثان او در اثر پیروی از اوست.

اما پیامبران پیشین و اوصیای پسندیده آنان اگر به درجه مزبور رسیده باشند به عنوان حال گذرا بوده نه به عنوان مقام ثابت. دلیل این سخن آن است که پیامبر اکرم (ص) در شب معراج، بزرگان از پیامبران سلف را در فلکی از افلاک آسمانها رؤیت فرمود، هر یک از آن بزرگان در آسمانی که در مقام مرتبه نفسانی و یا عقلانی است مقام و درجه داشت، و می دانیم که نفوس کلی و عقول قدسی همه به ولایت عامه، جزء مقربان الهی هستند و در مقام ولایت خاصه نمی باشند زیرا وجوداتشان همه وجودات امکانی است نه حقانی، و همانگونه که یادآور شدیم وجود حضرت محمد(ص) و محمدیان از اوصیای او، وجود حقانی است، یعنی وجود جمعی که همه کمالات وجودی الهی در آن منعکس است برخلاف وجود پیامبران گذشته که وجودی است امکانی، پراکنده، متفرق، پس سخن اینجا در باب مقام است نه حال. نه فلک راست میسر نه ملک را حاصل آن چه در سر سویدای بنی آدم از اوست

اقسام ولایت خاصه

ولایت خاصه که همان ولایت محمدیه است به دو قسم تقسیم می شود: ولایت خاصه مقیده، ولایت خاصه مطلقه (که هر یک از آن دو بخش دارای درجاتی است).

آقامحمد رضا قمشه ای می فرماید: « فالولاية الخاصة، فهي الولاية المحمدية، قد يكون مقيداً باسم من الاسماء وحد من حدودها و قد يكون مطلقة عن الحدود معرأة عن القيود . . . »^۱

زیرا ولایت محمدیه گاهی مقید به اسمی از اسماء الله و به حدی از حدود اسماء و صفات است در این صورت ولایت خاصه مقیده است و گاهی مطلق است و هیچگونه حدی ندارد و از هر قیدی برهنه است، در این صورت جامع و در بردارنده ظهور و تجلی همه اسماء و صفات، و واجد همه تجلیات گوناگون ذات خداوند است که در این حال ولایت خاصه مطلقه است.

« همچنین هر یک از دو قسم ولایت مقیده و خاصه دارای درجاتی است که درجات ولایت مقیده به عدد و کمیت متعدد می شود، اما درجات ولایت مطلقه شدت پذیر است و به کیفیت، متفاوت می شود. (مانند درجات کیفی نور که به نور ضعیف و شدید تغییر می پذیرد).

پس مراتب ولایت مقیده مانند مراتب عدد است که هر یک با دیگری تباین وجودی دارد و اما مراتب ولایت مطلقه مانند مراتب نور است که با هم تباین وجودی ندارند بلکه در مقوله تشکیک داخل اند.

البته برای هر یک از این دو نوع ولایت خاتمی متصور است یعنی این امکان وجود دارد که دانشمندی از دانشمندان امت محمد (ص) خاتم ولایت مقیده باشد (مانند این که در فقه گفته می شود مثلاً شیخ اعظم انصاری خاتم المجتهدین است و این بدان معنا نیست که مجتهد دیگری وجود نخواهد داشت یا وجود نخواهد یافت) چنان که این امکان هست که یک وصی از اوصیای حضرت محمد (ص)، خاتم ولایت مطلقه باشد و به طوری که گفته می شود امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) خاتم اولیاست به ولایت مطلقه محمدیه، و در زمان ما حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان ارواحنا له الفداء، عهده دار این سمت است « و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء. »^۲

لازم به ذکر است که گاهی ولایت مطلقه بر ولایت عامه اطلاق می شود چنانکه گفته می شود عیسی بن مریم (ع) خاتم ولایت مطلقه است، همچنین گاهی ولایت مقیده محمدیه (ص) بر ولایت خاصه اطلاق می شود چنانچه گفته می شود

۱- همان، ص ۴۴۲.

۲- زمانی قمشه ای، علی، ترجمه و شرح رساله خلافت کبری، چاپ اول، ص ۱۹۰.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) خاتم اولیا به ولایت مطلقه محمدیه است همچنین حضرت مهدی قائم (ع) خاتم ولایت مقیده (به معنی خاتم ولایت خاصه) باشد.

پس مقصود از خاتم الاولیاء این نیست که در زمان او یا بعد از او هیچ گونه ولیی وجود نداشته باشد بلکه منظور از خاتم الاولیاء آن است که اعلام مراتب ولایت و آخرین درجات قرب الی الله مقام او باشد. به این معنی که کسی به خداوند متعال نزدیکتر از او وجود نداشته و فوق مرتبه ولایت و قرب او مرتبه و درجه ای نباشد. بنابراین ولی به حق، حاکم مطلق در قرب و ولایت، سید و آقای اولین و آخرین، برگزیده سابقین و لاحقین، خاتم پیامبران و رسولان حضرت محمد (ص) است، زیرا او از همه ماسوی به خداوند نزدیکتر است، چرا که او مظهر اسم الله و جامع جمیع اسماء و شمع جمع آفرینش است. او آدم حقیقی و انسان کامل است که حق تعالی بر صورت ویژه انتخابی خویش آفرید شیخ محمد رضا در این زمینه می گوید: «بل هو عین ذلک الاسم الجامع بحکم المظهریة، فان الظهور عین الظاهر و صورته و الاسم عین المسمی و التمییز بنحوی الظهور؛ ادی، الظهور بالذات و الظهور بالصفات.»^۱ آن حضرت نه تنها مظهر که عین اسم جامع الله است، زیرا مظهر عین ظاهر و حقیقت آن است چنان که اسم عین مسمی است. اما تمیز میان مظهر و ظاهر و اسم و مسمی تنها به دو نحوه ظهور است یعنی در ظهور بالذات و ظهور بالصفات، و این تمایز و فرق از ناحیه قصور حق تعالی در طور و گونه تجلی نیست، بلکه به خاطر عدم ظرفیت متجلی است و مرتبه متجلی نمی تواند مرتبه تجلی ذات را نشان دهد «فلما تجلی ربه للجبل جعله دكاً و خر موسی صعقاً»^۲ «چون به کوه تجلی کرد آن را قطعه قطعه کرد و موسی مدهوش بر زمین افتاد».

بنابراین تجلی فعل خداوند و مرتبه پایین تر مرتبه ذات خداوند است. لیکن ولایت و قرب الی الله وقتی شدید شد و توانمند گردید زیر پوشش نبوت قرار می گیرد، کسای مبارک رسالت را می پوشد و زیر پوشش مقدس نبوت و رسالت پنهان می گردد، و در این سخن رازی بزرگ نهفته است. حق تعالی ولی مقرب خود را در میان بندگان و حبیبش را به عنوان «ودیعه» در بین امم خویش قرار داده است،

۱- قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم با مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، ص ۴۴۳.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

زیرا که بندگان خدا امنای خداوند به حساب می روند. گویا یک حکم تکوینی بر بندگان صادر شده است « وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه^۱»، « فوجب على ذلك الولي، بحكم كونه رحمة للعالمين، أن يمدهم في رد تلك الودیعة. و ليس ذلك المراد الا رجوعهم اليه تعالى لان الودیعة ليست الا ذواتهم و انفسهم. فمن رحمته لهم أن يستوی طریقهم و یهدیهم الى صراط المستقیم^۲». و بر شخص امین لازم است که ودیعه الهی « بندگی » را به صاحب ودیعه برگرداند، نهایتاً اینکه گاهی موانعی عارض می شود که نمی گذارد ودیعه برگردانده شود، بنابراین بر ولی مطلق، از آن جا که رحمة للعالمین است، واجب می شود بندگان را در رد و بازگرداندن آن ودیعه کمک کند، اما برگرداندن آن ودیعه به خدا جز به این نیست که خودشان به او برگردند، زیرا ودیعه الهی جز ذات بندگان چیز دیگری نیست. پس رحمت او ایجاب می کند که راه را برای آنان هموار و صاف کند و به راه راست هدایت فرماید و چیزی که به عنوان « صراط » و راه در زبان قرآن وارد شده همان « صراط مستقیم » است و از اینجاست که پیامبر مکرم (ص)، کسای نبوت را در تبلیغ و رساندن معارف حقیقی و احکام و قوانین شرعی می پوشد تا بندگان را در بازگرداندن و رساندن به خدای متعال یاری دهد و آن امانت را به حق تعالی برگرداند. « و البرهان العقلي عليه عدم دوام القسر، و طلب كل شيء كماله و اصله^۳ » برهان عقلی که آقامحمدرضا بر این مطلب آورده از این قرار است: « وعید و عذاب از باب قسر و اجبار است یعنی خداوند بندگان را جهت عذاب نیافریده است، بلکه رحمانیت مطلقه او ایجاب می کند که همه آفرینش را از باب رحمت آفریده باشد، و در فلسفه ثابت است که قسر و اجبار نمی تواند دائمی و همیشگی باشد، (صغری): عذاب از باب قسر و اجبار است، (کبری): اجبار دائمی نیست، نتیجه اینکه عذاب و وعید الهی همیشگی نیست و روزی از بین خواهد رفت و هر چیزی به کمال لایق خود خواهد رسید. بنابراین بندگان خدا به خدا باز خواهند گشت، زیرا از آن مبدأ نشأت گرفته و کمالات خود را از آن جا گرفته اند و کمال را باید تحت رحمت و مغفرت جستجو کرد نه تحت عذاب و عقاب^۴ ».

۱- سوره اسری، آیه ۱۷.

۲- قیصری، داوود، شرح الحکم، با تعلیقات سید جلال الدین آشتیانی، ص ۴۴۳.

۳- همان، ص ۴۴۳.

۴- زمانی قمشه ای، علی، شرح رساله خلافت کبری، ص ۱۹۴.

همچنان که در پاسخ منافات این مطلب با آیات خلود عذاب گفته می شود در آیه کریمه: «فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر و شهیق خالدین فیها مادامت السموات و الارض الا ما شاء ربک^۱» طبق این آیه، عذاب مقید به دوام آسمانها و زمین شده که مراد از آسمان و زمین آثار طبایع علوی و سفلی آنهاست که روزی این طبایع دگرگون می شود: «یوم تبدل الارض غیر الارض و السماوات^۲».

حکیم صهبا در پاسخ به این سؤال که بخشی از گناهان مثل شرک آمرزیدنی نیست و بخش دیگر که کمتر از شرک باشد آمرزیدنی است، که در بخش اول در مقام ترساندن بندگان و بخش دوم مژده به بخشش داده است می فرماید: «و لست اقول الاب (أن رحمة الله واسعة) و سبقت رحمته غضبه، إن الله یفعل فی ملکه ما یشاء^۳».

اعتقاد بر این است که رحمت خداوند واسع و گسترده است، رحمت او بر غضبش پیشی دارد و در مملکت خویش هر چه خواهد انجام می دهد.

مراتب ختم ولایت

ولایت از اوصاف حق تعالی و شأنی از شئون ذاتی او به شمار می رود. اوصاف و شئون ذاتی خداوند طالب ظهورند، آیه «و هو الولی الحمید» به همین معنا اشاره دارد، و گستره ولایت همه ماسوی الله را شامل است و ارتباط و نسبت خداوند به همه اشیاء مساوی است. چنانچه در توحید صدوق آمده: حضرت امام موسی کاظم (ع) در تفسیر آیه «الرحمان علی العرش استوی» فرموده است: «استوی من کلی شئیء فلیس شئیء اقرب الیه من شئیء» «با همه نسبت یکسان دارد و چیزی به او نزدیکتر از چیز دیگر نیست.» آقامحمد رضا چنین نتیجه گیری می کند: «و لیست صورة شاملة لجميع ماسوی الله سوی العین الثابت المحمدی، فصورة ذلک الاسم هی الحقیقة المحمدیة، صلی الله علیه و آله؛ و قد کانت صورة الاسم «الله» الجامع^۴».

۱- سوره هود، آیه های ۱۰۷-۱۰۶.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۳- قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، با تعلیقات سید جلال الدین آشتیانی، ص ۴۴۴.

۴- همان.

بنابراین حقیقت ولایت که عام و شامل همه ماسوی الله است جز عین ثابت و مقام والای حضرت محمد (ص) چیز دیگری نخواهد بود.

اسم ولی باطن اسم الله قرار گرفته چرا که ولایت مخفی تر از الوهیت است بنابراین ولایت، باطن الوهیت حق تعالی و سر پنهان آن است. سری که به پنهان بودن قناعت ورزیده و الوهیت مظهري دارد که عبارت است از حقیقت محمدیه (ص) سپس ولایت، باطن حقیقت محمدیه (ص) است، یعنی حقیقت محمدیه ظاهر و صورت ولایت و الوهیت است.

نتیجه سخن این است که حقیقت محمدیه (ص) همان ولایت مطلقه الهیه ای است که به اوصاف کمال و نصرت جلال محمدی (ص) پدیدار گشته است.

آقامحمدرضا در مورد ولایت حضرت علی (ع) چنین می فرماید: «ثم ظهرت الولاية المطلقة الالهية المحمدية بنعت الولاية و الصورة الولوية، فصارت ولي الله و خليفة الله و خليفة رسول الله (ص) . . .»^۱

پس از مرتبه فوق، ولایت مطلقه الهیه محمدیه (ص)، در وصف و نعت ولایت ولی الهی در وجود مقدس علی بن ابی طالب به عنوان ولی الله، خليفة الله و خليفة الرسول (ص) ظهور پیدا کرد، و پس از آن هر روز در شأنی از شئون و در مظهري از مظاهر به وصفی از اوصاف چهره نمود، حجت‌های خدا پدیدار شدند، و جانشینان حق تعالی بر روی زمین و خلفای رسول خدا نمودار گشتند، تا این که همه مقام ولایت با همه اوصاف و شئون، در چهره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - به عنوان مظهر کل و مظهر کل اوصیا و خلفای راستین الهی پدیدار گشت، چرا که همه امامان و خلفای حق تعالی از یک حقیقت و یک نورند، تنها اختلاف آنان در نحوه اوصافشان جلوه گر شده و گرنه حقیقت اصلی همه آنان همان ولایت مطلقه محمدیه (ص) است و در آن جهت اختلافی ندارند. نمی گوئیم حقیقت ائمه اطهار و اوصیای کرام مختلف است و اختلاف اوصاف، به اختلاف حقیقت آنان است بلکه می گوئیم مرتبه حقیقت و عین ثابت آنان در مقام غیب الهی یکی است، اختلاف ظهورات (علمی) ائمه از همان موطن غیب نشأت گرفته (از این رو زمان برخی چون امام جعفر صادق (ع) ایجاب می کرد علوم آنان بیشتر به منصفه ظهور برسد و زمان دیگر چنین موقعیتی را نداشت).

همچنین آقامحمد رضا به این حقیقت اشاره کرده که: « فظهر أن خاتم الولاية المحمدية هي الحقيقة المحمدية التي خلعت لباس النبوة و اكتست كساء الولاية و ظهرت في صورة اوصيائه المعصومين . . .^۱ » خاتم ولایت محمدیه (ص) همان ذات و حقیقت محمدی (ص) است که لباس نبوت را خلع و کسای ولایت را بر تن کرده و به صورت وصی از اوصیای معصوم تجلی و ظهور یافته که می توان گفت او امیرالمؤمنین و یا هر امامی دیگر از امامان معصوم (ع) است، جز این که قائم آنان عجل الله تعالی فرجه - اولی به این مقام شمع است، زیرا همه اوصاف ولایت در او ظهور یافته است^۲.

مراتب ختم ولایت

ولایت از اوصاف حق تعالی و شأنی از شئون ذاتی او به شمار می رود. اوصاف و شئون ذاتی خداوند طالب ظهورند، آیه « و هو الولی الحمید » به همین معنا اشاره دارد، و گستره ولایت همه ماسوی الله را شامل است و ارتباط و نسبت خداوند به همه اشیا مساوی است. چنانچه در توحید صدوق آمده: حضرت امام موسی کاظم (ع) در تفسیر آیه « الرحمن علی العرش استوی » فرموده است: « استوی من کلی شییء فلیس شیء اقرب الیه من شیء » « با همه نسبت یکسان دارد و چیزی به او نزدیکتر از چیز دیگر نیست. » آقامحمد رضا چنین نتیجه گیری می کند: « و لیست صورة شاملة لجميع ماسوی الله سوی العین الثابت المحمدی، فصورة ذلك الاسم هي الحقيقة المحمدية، صلی الله علیه و آله؛ و قد كانت صورة الاسم «الله» الجامع^۳.

بنابراین حقیقت ولایت که عام و شامل همه ماسوی الله است جز عین ثابت و مقام والای حضرت محمد (ص) چیز دیگری نخواهد بود.

اسم ولی باطن اسم الله قرار گرفته چرا که ولایت مخفی تر از الوهیت است بنابراین ولایت، باطن الوهیت حق تعالی و سر پنهان آن است. سری که به پنهان بودن قناعت ورزیده و الوهیت مظهري دارد که عبارت است از حقیقت محمدیه (ص)

۱- همان، صص ۴۴۶-۴۴۵.

۲- زمانی، قمشه ای، شرح رساله خلافت کبری، ص ۲۰۰.

۳- همان.

سپس ولایت، باطن حقیقت محمدیه (ص) است، یعنی حقیقت محمدیه ظاهر و صورت ولایت و الوهیت است.

نتیجه سخن این است که حقیقت محمدیه (ص) همان ولایت مطلقه الهیه ای است که به اوصاف کمال و نصرت جلال محمدی (ص) پدیدار گشته است. آقامحمدرضا در مورد ولایت حضرت علی (ع) چنین می فرماید: «ثم ظهرت الولاية المطلقة الالهية المحمدية بنعت الولاية و الصورة الولوية، فصارت ولي الله و خليفة الله و خليفة رسول الله (ص) . . .»^۱

پس از مرتبه فوق، ولایت مطلقه الهیه محمدیه (ص)، در وصف و نعت ولایت ولی الهی در وجود مقدس علی بن ابی طالب به عنوان ولی الله، خليفة الله و خليفة الرسول (ص) ظهور پیدا کرد، و پس از آن هر روز در شأنی از شئون و در مظهری از مظاهر به وصفی از اوصاف چهره نمود، حجت‌های خدا پدیدار شدند، و جانشینان حق تعالی بر روی زمین و خلفای رسول خدا نمودار گشتند، تا این که همه مقام ولایت با همه اوصاف و شئون، در چهره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - به عنوان مظهر کل و مظهر کل اوصیا و خلفای راستین الهی پدیدار گشت، چرا که همه امامان و خلفای حق تعالی از یک حقیقت و یک نورند، تنها اختلاف آنان در نحوه اوصافشان جلوه گر شده و گرنه حقیقت اصلی همه آنان همان ولایت مطلقه محمدیه (ص) است و در آن جهت اختلافی ندارند. نمی گوئیم حقیقت ائمه اطهار و اوصیای کرام مختلف است و اختلاف اوصاف، به اختلاف حقیقت آنان است بلکه می گوئیم مرتبه حقیقت و عین ثابت آنان در مقام غیب الهی یکی است، اختلاف ظهورات (علمی) ائمه از همان موطن غیب نشأت گرفته (از این رو زمان برخی چون امام جعفر صادق (ع) ایجاب می کرد علوم آنان بیشتر به منصب ظهور برسد و زمان دیگر چنین موقعیتی را نداشت).

همچنین آقامحمدرضا به این حقیقت اشاره کرده که: «فظهر أن خاتم الولاية المحمدية هي الحقيقة المحمدية التي خلعت لباس النبوة و اكتست كساء الولاية و ظهرت في صورة اوصيائه المعصومين . . .»^۲ خاتم ولایت محمدیه (ص) همان ذات و حقیقت محمدی (ص) است که لباس نبوت را خلع و کسای ولایت را بر تن کرده و به صورت وصی از اوصیای معصوم تجلی و ظهور یافته که می توان

۱- همان، ص ۴۴۵.

۲- همان، صص ۴۴۶-۴۴۵.

گفت او امیرالمؤمنین و یا هر امامی دیگر از امامان معصوم (ع) است، جز این که قائم آنان عجل الله تعالی فرجه - اولی به این مقام شامخ است، زیرا همه اوصاف ولایت در او ظهور یافته است^۱».

مراتب ولایت

ولایت الهیه محمدیه (ص)، وقتی از جایگاههای وجوب به منزلگاههای امکان نزول کرد، نخستین منزل و جایگاه او مقام روح الهی که مقام و مرتبه حضرت عیسی بن مریم (ع) است می باشد به دلیل « و کلمة القاها الی مریم و روح منه » حضرت عیسی (ع) روح خدا بود و چون به درگاه خداوند نزدیک بود ولی او محسوب گشت و در جهان امکان ختم اولیا بود. ولایت آن حضرت در پرده و پوشش نبوتش مستور بود زیرا عالم شهادت مطابق و موافق عالم غیب است و در عالم غیب ولایت تحت نبوت پوشیده شده، و به زودی از حیث ولایت ظهور کرده پشت سر حضرت ولی عصر (ع) به نماز خواهد ایستاد. چون ظهورات او در عالم غیب و شهادت مطابق است، پس به عنوان ولی پدیدار خواهد گشت و دوران نبوت او قبلاً سپری شده است و این بدان جهت است که او اعلام کند، امیرالمؤمنین علی (ع) جان و نفس رسول الله (ص) است و به عنوان: « ولایت مطلقه » پدید آمده است، به دلیل: « و انفسنا و انفسکم . . . ۲ »

نفس او نفس محمد خوانده شد تحت یک جان دو بدن آورده شد
« و انما قلنا انه ختم الاولیاء فی الیوم لبقاء حکم امکانه. و الدلیل علیه عدم جامعیت، لان من تحقق بالوجود الحقانی و تجاوز عن درجه الامکان، کان وجوده جمعياً لافرقیاً . . . ۳ »

آقامحمد رضا در این زمینه دلیل برای خاتم الاولیائی حضرت عیسی (ع) را چنین بیان می کند: این که گفته شده حضرت عیسی (ع) تنها در جهان امکان ختم اولیا است بدین سبب است که اولاً: وجود مبارک او باقی به وجود جمعی است نه افتراقی و تفضیلی و ثانیاً او از جنس روح است و روح از عالم ممکنات شمرده می شود. اما نفس و جان رسول الله (ص) از حد و مرز امکانی فراتر رفته و در مقام

۱- زمانی، قمشه ای، شرح رساله خلافت کبری، ص ۲۰۰.

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۳- قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، با تعلیقات سید جلال الدین آشتیانی، ص ۴۴۶.

«قاب قوسین او ادنی» قرار دارد و به مقام جمعی الهی رسیده است (اوتیتت جوامع الکلام).

و به خاطر همین عدم جامعیت عیسی (ع)، ولایت او نمی تواند ولایت محمدیه (ص) باشد بلکه حضرت مسیح (ع) تنها ختم ولایت عامه محمد (ص) برای مؤمنین بوده و حسنه ای از حسنات حضرت مهدی (ع) خاتم ولایت خاصه محمدیه (ص) است و از این روست که حضرت عیسی (ع) تابع و یاور حضرت مهدی (عج) است و دشمنانش را به هلاکت می رساند زیرا خلائق اولین و آخرین همه از ظهورات و شئونات حضرت مهدی (ع) می باشند. همان طور که در زیارت جامعه کبیره آمده است: «ذکرکم فی الذاکرین و اسمائکم فی الاسماء و اجسادکم فی الاجساد و ارواحکم فی الارواح و انفسکم فی النفوس و آثارکم فی الاثار و قبورکم فی القبور» ولی سالک در مراتب ولایت خاصه و مدارج الوهیت سیر می کند تا به همه اسماء الهی برسد، و از آن جا به مرتبه جمیع اسماء منتهی گشته، امام و مرجع همه اولیای خاصه و عامه گردد، پس از طی این مراحل و مدارج همه موجودات به جانب او مأوی گزیده و از او کسب فیض می کنند و این است یکی از معانی «السلطان ظل الله» سلطان سایه خداست، و هر مظلوم و ستمدیده ای به او روی می کند.

مظهر چنین سلطان و سلطنتی، شخصیت ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) است. زیرا تحقیقاً اسمها از آسمان نازل می شوند، اولیای الهی - به ویژه خاصان آنان - همه ستمها و مشقات را به نفس و جان خویش خریده و جانهایشان را در ذات مقدس الله تبارک و تعالی فانی ساخته اند.

ابن عربی در برخی از نوشته های خود مثل فتوحات و فصوص الحکم سخنانی پیرامون مقام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) خاتم الاولیاء، خاتم الاولیاء المحمدیین و قطب ذکر کرده است. این سخنان باعث شده که علمای فن عرفان در توضیح و تفسیر و شرح دو گروه شوند، در یک گروه داوود قیصری و جنیدی و امثال او قرار دارند، و در گروه دیگر امثال ملا عبدالرازق کاشانی، سید حیدر آملی و شیخ محمدرضا قمشه ای هستند. سید حیدر آملی در کتاب جامع الاسرار نوشته است: شیخ اعظم، سعدالدین حموی گفته است: «اطلاق اسم ولی بعد از رسول الله (ص) و مقیداً جز بر علی بن ابی طالب (ع) و اولاد او جایز نیست».

آقامحمدرضا قمشه ای در این مبحث نقدهایی بر علامه قیصری وارد کرده که این نظریه و نقد آن هر دو پیرامون دو برداشت مختلف از کلمات ابن عربی است. ما در اینجا نخست به سخنانی از ابن عربی اشاره می نمایم و سپس شرح قیصری را

می آوریم و به دنبال آن نقد آقامحمد رضا را در برداشت علامه قیصری از سخنان ابن عربی می آوریم. ابن عربی در فتوحات مکیه گفته است: خداوند متعال در آغاز آفرینش گوهری آفرید (اول ما خلق الله) که علی بن ابی طالب (ع) از نام آن گوهر به «هباء» یاد کرده است و در احادیث از آن به عناوین: عقل، آب، حقیقت محمدیه، لوح، قلم، گوهر، نور، دره بیضاء و... یاد شده است. آن گونه که ابن عربی در فتوحات آورده است: «کان الله و لاشیء معه ثم أدرج فیه و هو...، فلما أراد وجود العالم و بدأه علی حد ما علمه بعلمه بنفسه انفعَلَ عن تلك الارادة المقدسة بضرب تجل من تجلیات التنزیه الی الحقیقة الکیلیه انفعَلَ عنها حقیقة تسمى الهباء هی بمنزلة طرح البناء الجص لیفتح فیها ما یشاء من الاشکال و الصور، هذا هو أول موجود فی العالم و قد ذکره علی بن ابی طالب رضی الله عنه و... فلم یکن أقرب قبولاً فی ذلك الهباء الا حقیقة محمد (ص) المسماة بالعقل، فکان سید العالم بأسره و أول ظاهر فی الوجود، فکان وجوده من ذلك النور الالهی و من الهباء و من الحقیقة الکیلیه، و فی الهباء وجد عینه و عین العالم من تجلیه و أقرب الناس الیه علی بن ابی طالب و اسرار الانبیاء اجمعین^۱».

هباء به منزله گچی است که معمار جهت پیاده کردن نقشه ساختمان طرح می کند، و فلاسفه آن را «هیولای کلی» نام گذاشته اند و آن به گونه ای است که همه جهان هستی در آن بالقوه موجود است: «نزدیکترین موجود به هباء، حقیقت محمدیه (ص) است که عقل نام گرفته، از این رو وجود حضرت محمد (ص) از نور الهی و از هباء است که حقیقت کلیه بوده و نزدیکترین مردم به او علی بن ابی طالب (ع) و اسرار همه انبیاء است.

ابن عربی در باب هفتاد و سوم فتوحات مکیه درباره ختم ولایت گفته است: «و هو واحد لا فی کل زمان بل هو واحد فی العالم یختم الله به «الولاية المحمدیه» فلا یكون فی الاولیاء المحمدیین اکبر منه و ثم یختم آخر یختم الله به «الولاية العامة» من آدم الی آخر ولی - و هو عیسی - و هو «ختم الاولیاء» كما کان ختم دورة الملك فله یوم القیامة حشران، یحشر فی امة محمد (ص) و یحشر رسولاً مع الرسول علیهم السلام^۲».

۱- ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه؛ ه. ق. ج ۱، باب ۶؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، ص ۱۶۹.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۱.

همچنین ابن عربی در *فصوص الحکم*، فص شیخی - آورده است: « و لیس هذا العلم الا لخاتم الرسل و خاتم الاولیاء و ما یراه احد من الانبیاء و الرسل الا من مشکاة الرسول الخاتم و لایراه، احد من الاولیاء الا من مشکاة الولی الخاتم، حتی ان الرسل لایرونه متی رأوه الا من مشکاة خاتم الاولیاء و النبوة - اعنی نبوة التشریح - و رسالته تنقطعان، و الولاية لاتقطع ابدا فالمرسلون من كونهم اولیا لایرون ما ذکرناه الا من مشکاة خاتم الاولیاء فیکف من دونهم من . . .^۱ » علامه قیصری در شرح بخشی از عبارت بالا می نویسد: « و اعلم ان الانبیاء مظاهر امهات الاسماء الحق و هی داخله فی الاسم الاعظم . . . و هو المراد بخاتم الاولیاء و هو عیسی (ع) کما سیأتی بیانه^۲ .»

پیامبران علیهم السلام - مظاهر ریشه های اسماء و مادران صفات و اسماء حق تعالی به شمار رفته اند، ریشه های اسماء (امهات) همگی در اسم اعظم حق تعالی گرد آمده و مظهر اسم اعظم، حقیقت محمدیه (ص) است، از این رو امت او بهترین امتهای در قیامت شاهد سایر امتهای است و آن حضرت (ص) امت خویش را نزد پروردگار مورد تزکیه قرار خواهد داد، چنان که فرمود: « علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل » و چون مقام نبوت و رسالت حضرت محمد (ص) پایان پذیرفته و بعد از او نبوتی باقی نخواهد ماند لاجرم مرتبه « ولایت » که باطن نبوت و رسالت است باقی خواهد بود زیرا مرتبه ولایت هرگز پایان پذیر نیست. بنابراین مرتبه ولایت در اولیاء الله به تدریج و به حسب استعدادهایشان ظهور خواهد کرد، و تنها کسی که استعداد ذاتی برای تمام ولایت دارد حضرت عیسی (ع) است که ابن عربی به عنوان « خاتم الاولیاء » از او یاد کرده است.

نقدهای آقامحمد رضا قمشه ای بر علامه قیصری

نقد اول:

عارف قمشه ای - ذیل همین فص شیخی گفته است اینکه علامه قیصری در اینجا «خاتم الاولیاء» را به کسی تفسیر کرد که مظهر تام ولایت رسول خاتم باشد این سخن بدون شک صحیح است، اما این که مصداق « خاتم الاولیاء » حضرت عیسی (ع)

۱- ابن عربی، محی الدین، *فصوص الحکم*، ۱۳۷۰؛ چاپ دوم، انتشارات الزهراء، فص شیخی، ص ۶۲.

۲- قیصری، داوود بن محمود، شرح *فصوص الحکم* ابن عربی، ۱۴۱۶ ه. ق، انتشارات انوارالمهدی، ج ۱، ص ۲۴۲.

باشد صحیح نیست و در آن نظر است، زیرا مظهر هر قدر به ظاهر نزدیک تر باشد، تمامتر و کاملتر است و در میان اولیا هیچکس به پیامبر (ص) نزدیکتر از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) نیست، زیرا خداوند در آیه «قل تعالوا ندع ابنا عنا . . . و انفسنا و انفسکم . . .» امیرالمؤمنین علی (ع) را جان رسول خدا (ص) خوانده و چیزی به انسان نزدیکتر از جان او نیست.

از طرف دیگر ابن عربی نیز در فتوحات، علی بن ابی طالب (ع) را نزدیک ترین مردم به پیامبر (ص) و پیشوا و امام جهانیان و سر نهان و راز پیچیده همه پیامبران (علیهم السلام) دانسته است. پس مراد ابن عربی از ختم اولیا در فصوص نیز همان علی بن ابی طالب است نه عیسی (ع) و منافات ندارد که حضرت ولی عصر (عج) نیز «خاتم الاولیاء» به این معنا باشد، زیرا علی بن ابی طالب و صاحب عصر (عج) هر دو یک حقیقت، بلکه همه پیشوایان معصوم، یک حقیقت اند^۱.

باز قیصری بعد از آن که حضرت عیسی (ع) را به عنوان «خاتم الاولیاء» نام برده، می افزاید . . . «و کما ان الله یتجلی من وراء حجب الاسماء الّتی تحت مرتبته للخلق کذلک هذا الخاتم یتجلی من عالم غیبه فی صورة خاتم الاولیاء للخلق . . .»^۲.

و آن گونه که خداوند از پشت حجاب های اسماء که پایین تر از مرتبه ذات او به شمار می روند برای خلق تجلی می کند، همان گونه این ولی خاتم - از عالم غیب الوهی به صورت خاتمیت اولیا برای خلق تجلی می کند. بنابراین ولی خاتم مظهر «ولایت تامه» است.

نقد دوم:

مرحوم قمشه ای با اشاره و تأکید بر مطلب بالا می گوید: «این سخن قیصری مذهب ما را که امیرالمؤمنین (ع) - ولی خاتم و مظهر ولایت تامه است استحکام می بخشد، زیرا علی بن ابی طالب (ع) حقیقت تجسم یافته حقیقت غیبیه همه اولیا است، چنان که ابن عربی به این نکته توجه داشته و گفته است: «و سر الانبیاء اجمعین» . . . و رسول الله من الانبیاء فهو سر رسول الله و غیبیه و سره ولایت ختم الولاية، فهو خاتم الولاية، و لذلك كان ليلة الاسرى معه و مطلعاً

۱- زمانی قمشه ای، علی، شرح رساله خلافت کبری، ص ۱۴۵.

۲- قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، ج ۱، ص ۲۴۳.

علی سره^۱ « حال اینکه رسول خدا (ص) از انبیاء است پس علی (ع) سر رسول الله (ص) است، و باطن غیبی او، که سر رسول الله (ص) ولایت اوست و ولایت علی (ع) ختم ولایت است، از این رو در شب معراج با پیامبر (ص) بود و از رازهای آن شب و آن سفر به گونه ای با اطلاع بود که پیش از آن که رسول خدا (ص) لب به سخن بگشاید علی (ع) جریان را گزارش کرد.^۲ چنان که سروده شده:

سر خدا که عارف سالک به کس نگفت در حیرتم که باده فروش از کجا شنید
چون خدا در سدره با او راز گفت راز او را مرتضی هم باز گفت
آن صدایی که نبی از حق شنود جز صدای مرتضی چیزی نبود
همین طور آشکار می شود آن جا که ابن عربی گفت: « أن خاتم الاولیاء حسنة من حسنات خاتم الانبیاء . . . و لذلك قال انا عبد من عبید محمد . . . » خاتم الاولیاء از حسنات خاتم الانبیاء است منظورش آن است که علی (ع) از شئون و ظهورات پیامبر (ص) است لذا حضرت علی (ع) فرموده است: من بنده ای از بندگان محمد هستم.

نقد سوم

آقامحمد رضا قمشه ای در حاشیه بر کلام قیصری خاطر نشان کرده است که مراد از « خاتم الاولیاء » در خصوص این مقام، حضرت علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع) است، « اقول: قد علمت أن المراد بخاتم الاولیاء هاهنا امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب، علیه السلام. و قول الشارح أنه صرح بانه عیسی، مدفوع بأن لكل كلمة مع صاحبها مقام . . . » و سخن قیصری که مراد شیخ، حضرت عیسی (ع) است مدفوع است، زیرا هر سخن همراهان و قرآنی دارد که در هر مقام معنایی می بخشد، بنابراین بر واژه « خاتم الاولیاء » اطلاقاتی است که در هر مورد بر شخصی انطباق می یابد.

ابن عربی در فتوحات مکیه گفته است: « فان قلت: و من الذی یستحق خاتم الاولیاء کما یستحق محمد (ص) خاتم النبوة؟ فلنقل فی الجواب: الختم ختمان: ختم یختم الله به الولاية و ختم یختم الله به الولاية المحمدیه، فاما ختم الولاية

۱- قیصری، داوود، شرح فصول الحکم، با تعلیقات سید جلال الدین آشتیانی، ص ۴۵۳.

۲- ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۵۱.

علی الاطلاق . . .^۱ ختم دو گونه است: یکی ختم ولایت مطلقاً، و دیگری ختم ولایت محمدیه، اما ختم ولایت علی الاطلاق حضرت عیسی (ع) است . . . اما ختم ولایت محمدیه ویژه مردی است از عرب که از جهت اصل و نسبت گرامی ترین آنان و از ناحیه سخاوت نیز دارای همین ویژگی است، آن مرد در زمان ما موجود است، و من به سال ۵۹۵ به او معرفی شدم، او را شناختم و آن علامتی را که حق تعالی از چشم بندگانش پنهان داشته بودم در او دیدم، خداوند آن نشانه را در شهر فاس برایم آشکار ساخت تا این که « خاتم ولایت » را به او دیدم « و هو خاتم النبوة المطلقه . . . » در اینجا قیصری گفته است منظور ابن عربی از ختم ولایت کسی جز خود او نیست ولی قمشه ای این نظر را رد کرده است.

نقد چهارم:

مرحوم قمشه ای سخنان ابن عربی را در باب « ولایت مطلقه » پذیرفته و خود به توضیح آن پرداخته است اما تطبیق « ختم ولایت محمدی » را بر ابن عربی جایز نداشته و می گوید: « مراد ابن عربی از این سخن « و اما ختم الولاية المحمدية الذي لا يوجد بعده ولي في زمان علي قلب محمد، فهو لرجل من العرب من اكرمها اصلاً ویداً و هو في زماننا اليوم موجود عرفت به سنة خمس و تسعين و خمس مائة (۵۹۵) و رأيت العلامة التي اخفاها الحق فيه . . .^۲ » حضرت مهدی (ع) است.

گواه این مطلب این است که خود ابن عربی گفته است: (من اكرمها اصلاً ویداً) زیرا اصل و نسب حضرت مهدی (عج) از قریش است و قریش از کریمترین طوایف عرب به شمار می رود . . . همچنین ابن عربی در فتوحات باب بیست و چهارم تصریح کرده و گفته است:

« و للولاية المحمدية المخصوصه بهذا الشرع المنزل على قلب محمد (ص) ختم خاص هو المهدی و هو في المرتبه فوق عیسی » برای ولایت محمدی (ص) مخصوص این شرع اسلام که بر قلب محمد (ص) نازل گشته فردی به عنوان خاتم خاص به نام حضرت مهدی (عج) وجود دارد که در مقام و مرتبه فوق حضرت عیسی (ع) زیرا این مرتبه، اعلی مراتب ولایت است و لازمه چنین مقامی آن است

۱- ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۵۱.

۲- همان، ص ۵۱.

که « اکرم العرب يداً » باشد. باز ابن عربی در باب: « معرفة منزل وزراء المهدي الظاهر في آخر الزمان الذي بشر به رسول الله (ص) و هو من اهل البيت عليهم السلام » چنین می گوید: « اعلم أيدنا الله أن الله خليفة و قد امتلأت الارض جوراً و ظلماً فيملأها قسطاً و عدلاً، لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي هذا الخليفة من عترة رسول الله (ص) من ولد فاطمة يواطىء اسمه اسم رسول الله (ص) جده الحسن بن ابى طالب (ع) يبايع بين الركن و المقام، يشبه رسول الله (ص) في خلقه و ينزل عنه في الخلق . . . »^۱.

ابن عربی این مطلب را به زبان شعر در شأن حضرت مهدی موعود این گونه سروده است:

الا ان ختم الاولياء شهيد و عين امام العالمين فقيد
هو القائم^۲ المهدي من آل احمد هو الصارم الهندي حين تبيد
مرحوم قمشه ای-ره - سپس تأکید می ورزد که کلام ابن عربی پیرامون ختم ولایت اشاره ای به خود ندارد. بر خلاف نظر مؤیدالدین جندی و داوود قیصری که ختم ولایت را اشاره به ابن عربی دانسته اند، بلکه ابن عربی خود را ختم ولایت مقیده محمدیه به حساب آورده است و این غیر از ختم ولایت مطلقه محمدیه است. همچنین آن جا که ابن عربی گفته است: « فانزل من مقام اختصاصه، و استحق ان يكون لولايته الخاصة ختم يواطىء اسمه اسم الله (ص) و يجوز خلقه و ما هو بالمهدي المسمى المعروف المنتظر، فان ذلك من سلالته و عترته، و الختم ليس من سلالته الحسينيه ولكنه من سلالة اعراقه و اخلاقه (ص) »^۳ علامه قیصری افزوده است: « و الكل اشارة الى نفسه و الله اعلم بالحق » بنابراین ابن عربی دارای ولایت خاصه محمدی (ص) است.

نقد پنجم:

آقامحمدرضا-ره - در مقام نقد، نخست به توضیح و تفسیر عبارات ابن عربی پرداخته است. قوله « فانزل » علی صيغته المجهول « و من » فی « من مقام

۱- ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، ج ۳؛ باب ۳۶۶، فی معرفة منزل وزراء المهدي الظاهر فی آخر الزمان، ص ۳۱۹.

۲- در بعضی از چاپهای جدید بجای کلمه « قائم » کلمه سید آمده است.

۳- ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۵۲.

اختصاصه، موصوله . . .^۱ « انزل به صیغه مجهول است و من موصول است و مقام مبتدا و خبرش جمله استحق است. بنابراین معنای عبارات چنین است: کسی در دنیا نازل شده که مقام و جایگاه ویژه او استحقاق دارد و می طلبد که برای « ولایت خاصه » او فردی به عنوان « ختم » وجود داشته باشد. مراد از این کس حضرت محمد (ص) است، مقام و جایگاه او هم مقام جامعیت همه اسماء الهی اوست، و ولایت خاصه او در برابر ولایت عامه است. بر این پایه چنین استحقاقی وجود دارد که برای او ولی و ختم جامعی باشد که در او نبوت کلیه پیامبر (ص) آشکار شود، و باید آن ولی جامع، از سلاطه طینت، سرشت و ریشه های او (پیامبر) باشد، چنین ختم جامعی از شخصیتی که تنها از ریشه های اوست، اکمل است و آن ولی و ختم جامع، عبارت است از حضرت مهدی موعود منتظر (عج) چنان که عبارات ابن عربی بدان اشاره دارد.

و این استحقاق هست که برای حضرت محمد (ص) (یعنی پس از وی) ختمی باشد تا « ولایت مقیده » او که از اسماء متفرقه الهی نشأت گرفته در او به منصه ظهور برسد. این ختم غیر از ختم اول است و لذا سرشت حضرت محمد (ص) نیست. نام هر یک از این دو ولی نام پیامبر (ص) است و خلق و خوی او را دارا می باشند. زیرا ولی اول، صاحب مرتبه ولایت اوست. اما ولی دوم، نزدیک به حضرت محمد (ص) است . . .

بنابراین برخلاف نظر قیصری که گفته است: سخنان ابن عربی در این عبارت همه اشاره به خویش است، می گوئیم: بخش اول اشاره به حضرت مهدی (عج) و بخش دوم اشاره به خودش است.^۲

حاصل آن که سخن ابن عربی دلالت دارد بر این که خاتم ولایت مطلقه الهیه نزد او نیز مانند عقیده ما حضرت علی بن ابی طالب (ع) است نه حضرت عیسی (ع) به چند دلیل:

۱- قیصری، ابن داوود، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، ص ۴۵۸.

۲- البته آقای علی زمانی قمشه ای دامت توفیقاته، شارح رساله خلافت کبری (که در این مقاله بخاطر ترجمه خوب ایشان، آن ترجمه را بر ترجمه خویش ترجیح داده ام) در نقد پنجم آقامحمد رضا، مناقشه ای بر عارف قمشه ای کرده است و سخنان ابن عربی را به گونه ای دیگر توجیه کرده است. (زمانی، قمشه ای، علی، شرح رساله خلافت کبری، ص ۲۰۸).

اول: ابن عربی تصریح دارد که علی (ع) اقرب الناس به پیامبر (ص) است. اطلاق واژه «اقرب» شامل قرب صوری و معنوی یعنی شهودی و غیبی است پس کسی که به او نزدیک تر از دیگران باشد همان خاتم ولایت است، و «خاتم» تنها یک شخص است و متعدد نیست، پس کسی که هیچ کس از او به پیامبر (ص) نزدیکتر نباشد، متعدد نیست و قهراً قرب او زیاده از دیگران است. بر این اساس، او ختم ولایت است و دیگران پایین تر از او و در تحت لوای او هستند، از این رو جبرئیل (ع) از علی (ع) و از سایر اولیاء دانش می آموزد، پس حضرت عیسی (ع) که از نفخ جبرئیل پدید آمده «و کان روحاً منه» هر چه دارد همه را از حضرت علی (ع) گرفته است.

دوم: ابن عربی تصریح کرد که علی (ع) امام و پیشوای عالمیان است و از جمله عالمیان عیسی (ع) است پس حضرت علی (ع) امام عیسی (ع) نیز هست در نتیجه حضرت علی (ع) خاتم است.

سوم: وی همچنین تصریح می کند که علی (ع) سر و حقیقت وجودی همه انبیاء است، و حضرت عیسی (ع) نیز از انبیاء است، در نتیجه علی (ع) سر حضرت عیسی (ع) است و سر پیامبران عبارت است از ولایت آنان، پس علی (ع) از ناحیه ولایت مطلقه، در حضرت عیسی و سایر پیامبران ساری و جاری است، از این رو ولایت مطلقه او جاری در ولایت های مقیده است و ولایت های مقیده از قبیل شئون و ظهورات او به شمار می روند و همه از او اخذ ولایت کرده اند. پس او خاتم ولایت مطلقه است و حضرت عیسی (ع) نیز از او اخذ ولایت کرده است.

و اگر می بینیم که شیخ اکبر در چند جا تصریح کرده است که حضرت عیسی (ع) خاتم اولیا است در پاسخ گوئیم: مراد او ختم ولایت عامه است و این ولایت عامه در مقابل ولایت خاصه قرار دارد. بنابراین مراد او از ختم اولیا آن ولایت عامه که شمال هر دو قسم باشد نیست.

مولانا نیز، گفته ابن عربی را تأکید کرده و چنین سروده است:

تا صورت و پیوند جهان بود علی بود	تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود
شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود	سلطان سخا و کرم و جود علی بود
هم آدم و هم شیث و هم ادریس و هم ایوب	هم یونس و هم یوسف و هم هود علی بود
هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم الیاس	هم صالح پیغمبر و داوود علی بود
عیسی به سخن آمد و در مهد سخن گفت	آن نطق و فصاحت که در او بود علی بود
مسجود ملائک که شد آدم ز علی شد	در کعبه محمد بدو مسجود علی بود

لحکم لحمی بشنو تا که بدانی کان یار که او نفس نبی بود علی بود
 آن شاه سرافراز که اندر شب معراج با احمد مختار یکی بود علی بود
 آن معنی قرآن که خدا در همه قرآن کردش صفت عصمت و بستود علی بود
 این کفر نباشد سخن کفر نه این است تا هست علی باشد و تابود علی بود
 مرحوم قمشه ای می گوید: « و دلالة هذه الابیات علی انه خاتم الولاية
 المطلقة الكلية لكونه بنفس رسول الله (ص) . . . »^۱.

اشعار فوق دلالت دارد بر این که علی (ع) خاتم ولایت مطلقه کلیه است زیرا
 جان او جان رسول خدا است و آیه « انفسنا و انفسکم » و سر پیامبران علیهم السلام و
 مقدم بر همه ماسوی الله و از جمله حضرت عیسی (ع) بودن، همه تأکید بر همین
 مطلب است و نیازی به شرح و توضیح ندارد. از این رو به مقصد اصلی بازگشته و
 اضافه می شود:

سپس ولایت از آن مقام شامخ (ولایت کلیه مطلقه الهیه) تنزل یافته و در منازل
 قدس لاهوت قرار می یابد و از آن جا به قدس جبروت سکونت می گزیند و سپس
 در مقام روح که مقام حضرت عیسی (ع) است استقرار می یابد، سپس تنزل یافته و
 شامل همه دین گرایان به حسب درجات ایمانشان خواهد گشت و در این مرتبه است
 که حضرت عیسی (ع) اول و خاتم آنان در ترتیب به حساب می رود ولی علی (ع)
 اول همه مراتب و مقامات بعد از رسول خدا و خاتم همه آنها به حساب رفته است.
 این بود بررسی مبحث ولایت از نظر شیخ محمدرضا، ذیل فص شیشی که به بلندای
 اوج فلک تحقیق رسیده است.

استنتاج

ولایت به دو قسم عامه و خاصه تقسیم می شود، ولایت عامه شامل همه مؤمنان
 و ولایت خاصه ویژه بندگان کامل خداوند است.

همچنین ولایت خاصه به دو قسم ولایت خاصه مقیده و ولایت خاصه مطلقه
 تقسیم می شود و از آن جا که ولایت دارای مراتبی است برای هر مرتبه خاتمی نیز
 وجود دارد به طوری که گفته می شود امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (ع) خاتم
 اولیا است به ولایت مطلقه محمدیه و در زمان ما حضرت بقیة الله الاعظم (عج)
 عهده دار این سمت است در مورد مراتب ولایت و نیز ختم ولایت باید گفته شود:

۱- قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم با مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، ص ۴۵۱.

حقیقت ولایت که عام و شامل همه ماسوی الله است جز عین ثابت و مقام والای حضرت محمد (ص) چیز دیگری نخواهد بود یعنی ولایت باطن حقیقت محمدیه (ص) و حقیقت محمدیه ظاهر و صورت ولایت و الوهیت است. بعد از این مرتبه، ولایت مطلقه الهیه محمدیه در وجود مقدس علی بن ابی طالب (ع) به عنوان ولی الله ظهور پیدا کرده و پس از آن هر روز در شأنی از شئون چهره نمود، و جانشینان حق تعالی روی زمین نمودار گشتند تا این که همه مقام ولایت با همه اوصاف و شئون در چهره حضرت مهدی (عج) به عنوان مظهر کل اوصیاء الهی پدیدار گشت. همچنین نتیجه گرفته شد که حضرت عیسی (ع) خاتم ولایت عامه محمد (ص) برای مؤمنین بوده و تنها در جهان امکان ختم اولیا است و حسنه ای از حسنات حضرت مهدی (عج) است.

منابع:

- ۱- ابن عربی، محی الدین، ه. ق، فتوحات مکیه، جلد ۱، ۲ و ۳، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان.
- ۲- ابن عربی، محی الدین، ۱۳۷۰، فصوص الحکم، و التعليقات علیه (ابوالعلاء عقیفی)، انتشارات الزهراء، چاپ دوم.
- ۳- زمانی قمشه ای، علی، ۱۳۷۸- ترجمه و شرح رساله خلافت کبری، (عارف الهی آقامحمد رضا قمشه ای)، کانون پژوهش، چاپ اول، اصفهان.
- ۴- جوادی آملی، ۱۳۷۸ ه. ق، ولایت فقیه، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، قم.
- ۵- قیصری، داوود بن محمود، ۱۴۱۶ ه. ق، شرح فصوص الحکم ابن عربی، ج ۱، انتشارات انوارالمهدی.
- ۶- قیصری، داوود، ۱۳۷۵، شرح فصوص الحکم به کوشش استاد سید جلال الدین آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران.